

پانزده) انس به محاورات عرفیه

۱. حضرت امام به عنوان دومین مقدمه از مقدمات اجتهاد، به این عنوان اشاره می‌کنند و می‌نویسند:
«ومنها: الانس بالمحاورات العرفیة وفهم الموضوعات العرفیة؛ ممّا جرت محاوره الكتاب والسنة علی طبقها، والاحتراز عن الخلط بین دقائق العلوم والعقلیات الرقیقة و بین المعانی العرفیة العادیة؛ فإنّه كثيراً ما يقع الخطأ لأجله، كما یتفق كثيراً لبعض المشتغلین بدقائق العلوم - حتّى اصول الفقه بالمعنی الرائج فی أعصارنا - الخلطُ بین المعانی العرفیة السوکیة الرائجة بین أهل المحاوره المبنی علیها الكتاب والسنة، والدقائق الخارجة عن فهم العرف. بل قد یوقع الخلط لبعضهم بین الاصطلاحات الرائجة فی العلوم الفلسفیة أو الأدقّ منها، و بین المعانی العرفیة، فی خلاف الواقع لأجله.»^۱

۲. در توضیح مطلب اشاره کنیم که جمله بندی ها در عرف آن روزگار برای فهماندن یک مطالبی به کار می رفته است، مثلاً تعبیر «لا یصلح» و «لا ینبغی» و «کراحت» و ... دارای معانی خاص بوده است.
۳. همچنین برخی موضوعاتی که در لسان روایات به کار رفته است، آن چیزی است که عرف آن را می فهمیده است. مثلاً «اضطرار» که در لسان روایات به کار رفته است (و یا «ضرر») به معنای عرفی به کار رفته است و معنای دقیق آن مراد نیست (همچنین «عجز»)
۴. البته باید توجه داشت که -مثلاً- اگر در لسان دلیل، موضوع «اربعة فراسخ» قرار داده شد، فقیه باید بفهمد که آیا «اربعة فراسخ» دقیق مد نظر بوده است و یا آنچه عرف آن را «اربعة فراسخ» می داند.
۵. البته برخی مفاهیم قابل تقسیم به دقّی و عرفی نیستند. مثل توهین و اکرام و ... که از ابتدا برای متفاهم عرفی وضع شده اند.

۶. این مطلب را برخی با عنوان «ذوق عرفی سلیم» مطرح کرده اند.^۲

شانزده) آشنایی با کتاب و سنت و انس با آنها

حضرت امام از زمره مقدمات اجتهاد - که آن را اهم الزم می‌نامند - به آشنایی با کتاب و سنت اشاره می‌کنند و می‌نویسند:

«ومنها: وهو الأهمّ الألزم - معرفة الكتاب والسنة؛ ممّا یحتاج إلیه فی الاستنباط ولو بالرجوع إلیهما حال الاستنباط، والفحص عن معانیهما لغة و عرفاً، وعن معارضاتهما والقرائن الصارفة

۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۸

۲. موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱، ص ۳۴۱





بقدر الإمكان والوسع، وعدم [التقصير] فيه، والرجوعُ إلى شأن نزول الآيات وكيفية استدلال الأئمة عليهم السلام بها.

والمهم للطلاب المستنبط الانس بالأخبار الصادرة عن أهل البيت؛ فإنها رحي العلم، وعليها يدور الاجتهاد، والانس بلسانهم وكيفية محاوراتهم ومخاطباتهم، من أهم الامور للمحصّل. فعن «معاني الأخبار» بسنده عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا؛ إن الكلمة لتتصرف على وجوه، فلو شاء إنسان لتصرف كلامه كيف شاء ولا يكذب.

وعن «العيون» بإسناده عن الرضا عليه السلام قال: من ردّ متشابه القرآن إلى محكمه فقد هُدِيَ إلى صراطٍ مُسْتَقِيمٍ.

ثم قال عليه السلام: إن في أخبارنا محكماً كمحكم القرآن، ومتشابهاً كمتشابه القرآن، فردّوا متشابهها إلى محكمها، ولا تتبّعوا متشابهها دون محكمها فتضلّوا^۱

ما می گوئیم:

به نظر می‌رسد اگر مراد از آشنایی، تفریع فروع است این مطلب، عین اجتهاد است و اگر مراد آمادگی یافتن علمی است، همان است که تحت عنوان «ممارست» در ذیل نیاز به علم فقه مطرح کردیم.

هدفه) موضوع شناسی

۱. از مهمترین کارهای فقیه، شناخت موضوع حکم است. توجه شود که گاه در السنه عامه شایع شده است که تعیین موضوع شأن فقیه نیست، در حالیکه این کلام غلط است، چرا که آنچه گاه شأن فقیه نیست تعیین مصداق است (که البته آن هم گاه شأن فقیه است مثل اینکه تعیین مصداق محرّمات در جمله‌ی «توبه از محرّمات، واجب است» شأن انحصاری فقیه است، و یا در قضیه «شرط حرام، حرام است» تعیین مصداق شأن فقیه است) ولی درباره موضوع، باید گفت تعیین موضوع حکم شرعی وظیفه انحصاری فقیه و مجتهد است. چرا که مجتهد تا نداند که درباره چه چیزی سخن می‌گوید نمی‌تواند حکم را بر آن قرار دهد. توجه شود که اگر کسی روایتی را نقل می‌کند که در آن موضوعی هست که معنای آن را نمی‌دانیم، این صرفاً نقل روایت است و اجتهاد نیست.
۲. قضیه ای که فقیه به عنوان بیان حکم شرعی مطرح می‌کند، دارای موضوع است.

۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۱۲



گاه این موضوع دقیقاً همان است که در لسان روایات مورد اشاره است و با همین عنوان حکم آن در دلیل، بیان شده است. (مثلاً وقتی می‌گوییم «آب پاک است» این عین متن روایت است.) ولی گاه آنچه موضوع قضیه‌ی مجتهد واقع شده است، عیناً در ادله شرعی موضوع نبوده است (مثلاً اگر مجتهد می‌گوید: «عقد بیمه لازم است»، عنوان بیمه در روایات نیست و مجتهد آن را از دلیل عام «اوفوا بالعقود» استفاده کرده است.)

۳. اگر موضوع قضیه مجتهد، با موضوع دلیل متحد نیست، خود به دو صورت است:

گاه آنچه به عنوان موضوع مسئله فقهی مطرح می‌شود، مصداق عنوان موضوع دلیل است (مثل بیمه برای اوفوا بالعقود) و گاه موضوع مسئله فقهی، مصداق موضوع دلیلی خاص نیست، بلکه از مجموع ادله‌ای معین، چنین موضوعی اصطیاد شده است.

اگر موضوع اصطیادی نیست، گاه مشکک است و گاه متواطی است.

اگر موضوع اصطیادی است، گاه فقیه لفظی و عنوانی را می‌یابد که با آن از مفهوم اصطیاد شده حکایت کند و گاه لفظی را پیدا نمی‌کند و صرفاً می‌تواند مصداق‌هایی را معلوم کند. در این دو صورت هم گاه این مفهوم متواطی است و گاه مشکک است.

